

عربی دوازدهم

ع

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

تهیه و تدوین
مهندس حسین خلیلی



هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ
وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِجْلُ وَالْحَرَمُ
هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
وَلَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَالْعَجَمُ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می‌شناسد. و خانه [خدا] و بیرون
و محدودهٔ احرام، او را می‌شناسند.

این فرزندِ بهترینِ همهٔ بندگانِ خداست. این پرهیزگارِ پاکِ پاکیزهٔ بزرگ قوم است.
و این گفتهٔ تو که «این کیست؟» زیان‌رساننده بدو نیست. عرب و غیر عرب کسی
را که تو انکار کردی می‌شناسند.

الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مَنطِقَةِ بِالْكُؤَيْتِ الْحَالِيَةِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عِشْرِينَ

فرزدق از شعرای عصر امویان است. او در منطقه‌ی کویت کنونی در سال 23

بَعَدَ الْهَجْرَةَ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ. فِي يَوْمٍ مِنْ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى

بعد از هجرت به دنیا آمد و در بصره زندگی کرد. در روزی از روزها، پدرش او را سوی

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَدِدِهِ؛ فَقَالَ:

امیرالمومنین علی (ع) آورد، پس امام (از پدر فرزدق) درباره‌ی فرزندش پرسید، پس گفت:

«هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا.»

این پسر من است، نزدیک است که شاعری بزرگ شود.

فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِوَالِدِهِ: «عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ.»

پس امام به پدرش (پدر آن فرزند) گفت: به او قرآن بیاموز.

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا؛ ثُمَّ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَحَهُمْ

پس قرآن را کاملا به او یاد داد؛ سپس فرزدق به سوی خلیفه‌های بنی‌امیه به شام رفت و آنها را ستایش کرد

وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ.

و جوایزشان را بدست آورد.

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُحِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛

فرزدق دوستدار اهل بیت بود و محبتش (به اهل بیت) را نزد خلیفه‌های بنی‌امیه پنهان می‌کرد.

وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

ولی آن (محبت) را زمانی که هشام ابن عبدالملک در ایام پدرش به حج رفت، آشکار کرد.

فَطَافَ هِشَامٌ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ،

پس هشام طواف کرد و هنگامی که به حجرالاسود رسید به خاطر زیادی جمعیت نتوانست که آن را مسح کند.

فَنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ جُلُوسَ الْأُمَرَاءِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ
پس منبری برای وی برپا شد، او (هشام) روی آن مانند فرمانروایان نشست و به مردم می‌نگریست در حالی که

جمعی از

مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

بزرگان اهل شام همراه او بودند.

فَبَيْنَمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام، فَطَافَ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْأَعَاطِمِ

و هنگامی که به حجاج نگاه می‌کرد، ناگهان زین‌العابدین (ع) آمد پس دور خانه (خدا) طواف کرد،

فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ اسْتِلَامًا سَهْلًا.

هنگامی که به حجرالاسود رسید مردم کنار رفتند و او آن (سنگ) را به راحتی مسح کرد.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ: «مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ؟!»

پس مردی از اهل شام گفت: " این کسی که مردم به او اجازه مسح سنگ را دادند، کیست؟"

خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَيَرْتَعِبُوا فِيهِ رَغْبَةَ الْمُحِبِّينَ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ».

هشام ترسید که اهل شام او را بشناسند و به او مانند دوستداران تمایل پیدا کنند، پس گفت: " او را نمی‌شناسم"

وَ كَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِرًا. فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ: «أَنَا أَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً».

فرزدق آنجا حاضر بود، پس گفت: " من به خوبی او را می‌شناسم"

ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ إِنْشَادًا رَائِعًا.

سپس این قصیده را به شکلی عالی سرود:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأَّتُهُ

وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْحِجُّ وَ الْحَرَمُ

این کسی است که دشت مکه جای پای او را می‌شناسد
و خانه (خدا) و بیرون (آن) و محدوده‌ی احرام او را می‌شناسند

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ

هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

این پسرِ بهترینِ همه‌ی بندگانِ خداست

این پرهیزگارِ پاکِ پاکیزه‌ی بزرگ قوم است

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ

الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَ الْعَجَمُ

این حرف تو (که گفتی): "او کیست" به او ضرری نمی‌رساند
عرب و غیر عرب کسی را که تو نشناخته‌ای می‌شناسند

حَوْلَ النَّصِّ

اُكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- كَيْفَ كَانَ حُبُّ الْفَرَزْدَقِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؟
(محبت فرزدق به اهل بیت، نزد خلیفه‌های بنی‌امیه چگونه بود؟)

كَانَ حُبُّهُ مُسْتَتِرًا (محبتش پنهان بود)

۲- مَنْ جَاءَ بِالْفَرَزْدَقِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام؟
(چه کسی فرزدق را سوی امیرالمؤمنین آورد؟)

جَاءَ بِهِ ابُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (پدرش او را سوی امیرالمؤمنین آورد)

۳- مَتَى جَهَرَ الْفَرَزْدَقُ بِحُبِّهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام؟
(چه زمانی فرزدق محبتش به اهل بیت را آشکار کرد)

لَمَّا حَجَّ هِشَامُ ابْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ (زمانی که هشام در زمان پدرش به حج رفت)